

کتاب

تعصب، ماهیت و پیامد های آن

قسمت پانزدهم

فصل سوم

به ادامه عنوان تعصب زبانی

با آنکه از یکطرف در میان دانشمندان جهان بار معنایی ایران حکایت گر جغرافیای بزرگ که قسمت اعظم آن شامل افغانستان تاجکستان، ازبکستان، ترکمنستان، قرغزستان، بلوچستان بزرگ بوده و پارس آنروز گوشه کوچکی از آنرا تشکیل میداد، بود. از طرف دیگر این ایران زمان رضا شاه هم از لحاظ جغرافیه و هم از لحاظ مردم شناسی به هیچوجه صلاحیت پذیرایی نام آریا، ایران و آریانا را نداشت، اما از همان تاریخ بعد به مشوره همین حلقه ناسیونالیست متعصب که سردسته شان سعید نفیسی از مشاورین رضا شاه و از اقتدار فراوان در حاکمیت، ادارات علوم و فرهنگ و درباربرخوردار بود با تند رویی زایدالوصف تمام دست آوردها تمدن، فرهنگ، ادب، زبان و آبدات تاریخی خطه آریانا یا افغانستان امروز را را بنام خود تسجیل کردند و درسازمان ها و مراجع علمی بین المللی مانند یونسکو و سازمانهای علمی و تحقیقاتی و انجمن بین المللی تاریخ سعی بلیغ مبذول داشتند تا همه داشته های فرهنگی منطقه و خاصتاً افغانستان را بنام خود ثبت کنند. حالانظله بادغیسی ایرانی، ابو شعیب هروی ایرانی، بسام ایرانی، فیروز مشرقی ایرانی، ابو شکور بلخی ایرانی، خواجه عبدالله انصاری ایرانی، رابعه بلخی ایرانی، رودکی سمرقندی ایرانی، شهید بلخی ایرانی، معروفی بلخی ایرانی، منجیک ترمزی ایرانی، ابو سعید ابوالخیر بلخی ایرانی، دقیقی بلخی ایرانی، خیام ایرانی، عنصری بلخی ایرانی، فرخی سیستانی ایرانی، فردوسی ایرانی، ناصر خسرو بلخی ایرانی، انوری ابیوردی ایرانی، مسعود سعد سلمان ایرانی، نظامی گنجوی ایرانی، مولوی ایرانی، امیر خسرو بلخی ایرانی، ابن سینای بلخی ایرانی، ابونصر فارابی ایرانی، محمد عوفی ایرانی، بیهقی ایرانی، ابوریحان ایرانی، ابو سعید گردیزی ایرانی و هزاران تن از علما، دانشمندان و داشته های تاریخی سرزمین ما را بنام خود ثبت و روز تا روز دعوی بیشتر و بیشتر بر دست آورد های مدنیت های ما و داشته های تاریخی سرزمین ما دارند. آنچه سوال بزرگی در ذهن ما خطور میکند این است که چرا دولت مردان افغانستان، دانشمندان و

مؤرخین ما در قبال همچو مسایل سرنوشت ساز، مدنیت، فرهنگ و ادب کشور ما سکوت اختیار کرده و در برابر نیات خصمانه ایران و ایرانیان و حساسیت های ایجاد شده مبنی بر جعل تاریخ و فرهنگ منطقه صدا بلند نمی کنند؟ در حالیکه تا هنوز هم در بسیاری از اسناد بین المللی و موزیم های جهان و نوشته های شرق شناسان جهان و دانشمندان حوزه های انسان شناسی و تاریخ کلمه ایران، آریا و آریانا را بر مدنیت های حوزه افغانستان بلوچستان و ترکستان بکار میبرند.

درباره نام تاریخی ایران، آریا و آریانا را و تعویض ماجراجویانه و سلطه گرایانه نام پارس را به ایران بخاطری توضیح دادم تا مرور کنندگان این سطور بدانند که منظور فردوسی و سایر شاعران و دانشمندان گذشته کشور ما از ایران و آریانا و آریا همانا افغانستان با کمی اضافات بوده نه پارس یا فارس زیرا همین دانشمندان در آثار شان به کرات نام فارس یا پارس را منحنی خطه جداگانه از افغانستان (ایران) هم ذکر کرده اند.

هم در اوستا و هم در شاهنامه نام ایران و آریا دلالت بر پهنه جغرافیایی شامل نیمه کاملاً شرقی ایران امروزی، تمام افغانستان، غرب پاکستان امروزی و جنوب آسیای میانه داشته است. در شاهنامه فردوسی هم همان سرزمین ها ایران نامیده شده اند که استرابون تاریخ دان یونانی واراتوستن جغرافیه دان، ستاره شناس و شاعریونانی و این سرزمین ها را آریا و آریانا نامیده اند و مراد شان از پهنه جغرافیایی که در بالا از آن ذکر کردم بوده است.

درآزمینه انکشاف زبان دری زمان حاکمیت و امپراطوری پارت ها زبان ما پارتی نام گرفته است. غرض توضیح نام پارتی کمی به گذشته برمیگردیم.

پارتهای، سکایی ها، اشکانیان یا پارتیان باختری که از اقوام آریایی بودند بوسیله بنیانگذار این سلسله ارشک(اشک) که اشک آباد و یا عشق آباد پایتخت ترکمنستان بنامش نامگذاری شده است و برادرش تیرداد در ۲۵۰ قبل از میلاد از نواحی باختر یا بلخ امروزی تا نواحی هرات، سیستان و نواحی شهر نسا یا عشق آباد(اشک آباد) در برابر تسلط یونانیان باختری تحت فرمانروایی دیودوتس قد علم کرده و آنها را شکست داده و امپراطوری بزرگ اشکانی یا پارتیان باختری را بنیان گذاشتند و مدت پنجمین سال بر نواحی باختر آریانا و پارس حاکمیت داشتند که زبان این سکایی ها، اشکانیان یا پارت ها را پارتی مینامیدند و همه دانشمندان تاریخ به شمول مؤرخین ایران امروزی همه تأیید میکنند که اوستا در نیمه دوم عصر پارتیان بزبان پارتی نوشته شده است که هیچگونه تعلیقیت به پارس یا معرب آن فارس نداشته و ندارد. به قول میخیلیوف میخیلیوف (۱۹۱۴ - ۱۹۹۹) شرق شناس شهیر روسی همه اسناد و مدارکی که از ساحات باختر و نیسا منحنی اولین مرکز امپراطوری اشکانیان باقیمانده میرساند که زبان پارتی زبان مسلط اشکانیان یا پارت ها بوده است. اسناد تاریخی بما میرساند که پارت ها یا اشکانیان به گرد آوری اوستا که بزبان پارتی بود پرداختند و این زبان از

در سراسر قلمرو حکمروایی پارت ها از باختر سوریه و شام زبان عامه گردیده بود. مؤرخین و تذکره نگاران عرب و قسماً عدۀ از اروپایان خاصتاً جرمن ها و فرانسوی ها این نام زبان پارتی را پارسی تلفظ میکردند. ایرانیان امروز با سوء استفاده از مشابهت لفظی پارتی (پارسی) با پارس یا فارس خودشان به جعل تاریخ و فرهنگ پرداخته اند.

این زبان پارتی همان زبان اری (اریئو) است که کنیشکا فرمان میدهد تا رعیتش در مصاحبات، مراودات مردم، عبادات و اداره از آن استفاده کنند. که کتیبه های سرخ کوتل، رباطک، اسناد باختری و کتیبه ایرتم هم اکنون در دسترس اهل تحقیق قرار دارد همه بازگواند که زبان اری باختری (اریئو) یا دری امروز طی هزاران سال یا حداقل از زمان پارت ها ۳۰۰ قبل از میلاد و کوشانیان سده اول میلادی زبان مسلط آریانا یا محدوده جغرافیایی که اکنون بنام افغانستان مثنی است بوده و در کشاکش دهر، تهاجمات متعدد جهانگشایان هیچگاه از رونق نیافتیده است و امروز بنام زبان دری بما میراث مانده است.

کتیبه سرخ کوتل در نتیجه کاوش های باستانشناسان در سال ۱۹۵۷ از منطقه سرخ کوتل بغلان در قالب سنگ نوشته چهارضلعی با گستره یک متر بارسم خط یونانی بمثابة با ارزش ترین یادگار عصر کوشانیان بدست آمد که برای محققین و زبان شناسان از اهمیت بسیار فراوان برخوردار گردید و جعلیات آنعهه زبانشناسان ایرانی که نام ایران وزبان دری را در قلمرو جغرافیایی شان جعل کرده و خود را وارث مدنیت های آریانا وانمود میکردند برملا ساخت. شرق شناسان وزبان شناسان جهان همه متفقاً با دیدن این سنگ نوشته که بزبان اری (اریئو) یا دری امروزو رسم خط یونانی نوشته شده است طی مقالات مبسوطی خاستگاه زبان دری را آریانا یا محدوده جغرافیایی افغانستان امروزتثبیت کرده اند. ترجمه این کتیبه را که با رسم الخط آمیخته یونانی - باختری نوشته شده است، پوهاند عبدالحی حبیبی دررساله خویش زیر عنوان « زبان دوهزارساله افغانستان یا مادر زبان دری (تحلیل کتیبه سرخ کوتل بغلان)» منتشره انجمن تاریخ افغانستان، چاپ مطبعه دولتی کابل سال ۱۳۴۲هجری شمسی ترجمه این سنگ نوشته را چنین آورده است:

« این است مادر کانیشکای بهره ور : بغلان . که (آنرا شاه بزرگ کانیشکای نامور کرد (ساخت) . زودی شد و فوراً (این) مادر تمام کرده شد . تا آنکه (بالاخره ازین) معبد آب نیست شد . (و) چنین (این) مادر بی آب شد (خشک) ایستاد (شد) و (چون) رب النوع نیکوی مقدس آتش معطل ماند . پس خدای پرستان نوشاد تباه شدند (رفتند) . چون جویهای آب ایستادند (خشک شدند پس) آب اندک شد و مادر پدرود گشت . تا که نوکونزوک منارنگ فرا خدای (مقرر از طرف شهنشاه) فریستار آب شاه فغفور (شاه خداوند زاده) لویک بوسر (ابن) شسزو گرگ ارواشاد (شاد روان) که همواره نامور باد . با اراده مهیا (قوی) به سی و یکم سال سلطنت نیسان ماه . به بغلان آمد واین مادر را پرورید . تا که یک چاه کند . و از آن آب بر آورد و آن را به تهداب

سنگی قایم کرد. چنین آب مادر پوره شد و آب نه کاهیده و چون ربالنوع نیکوی مقدس آتش وجود داشته باشد پس خدای پرستان نوشاد تباه نخواهند شد. (نخواهند رفت) و مادر پدرود نخواهد شد. (پس چون) آن چاه خام کوب را خشت ریز کرد. همه مادر نیک پرورده شد. و یک چاه و صحن بزرگ کرد (ساخت). منم بورزومهر. منم کوزکاشکی پور. منم رییس گانسیگیسم (؟). نوکونزیکی کنارنگ ماریک. به فرمان خدای و (به فرمان) ایمن نویخت. منم مهره من. منم بورزومهر پور امهره من در این سنگ نوشته زبان بکاررفته در آن بنام « زبان آریای aryio » یاد شده است.»

همچنان کتیبه رباتک را باستانشناسان از تپه کافر قلعه در نزدیکی های شهر ایبک ولایت سمنگان کشف کردند. این کتیبه در قطعه سنگی به عرض ۹۰ سانتی متر، ارتفاع شصت سانتی متر، به ضخامت چهل سانتی متر در آن بیست و سه سطر و ۱۶۰ کلمه نوشته بزبان اری (اریئو) یا دری امروز با رسم الخط یونانی فرمان کنیشکای بزرگ شهنشای کوشانی را در قبال ساختن معبد و پیکره های ایزدان و چگونگی پرستش را در این معابد بیان میدارد، نوشته شده و در آستانه معبد گذاشته شده بود.

چنانچه در قسمتی از این سنگ نوشته کلمات زبان دری با رسم الخط یونانی چنین نوشته شده است: «آب فرستیار آب (مامورآبیاری)، شا (شاه)، سات (چاه)، ناموبرگ (نامور)، مزوکرد (تمام کرد)، خوتی (خدای)، کند (ما ضی مطلق اسم فعل کننده)، نوسال (نوشاد)، فرومان (فرمان)، بگ شاه (شاه بزرگ)، بگ بوهر (فغفور، بگ پور، برادر بزرگ، شهزاده)»

کشف این سنگ نوشته در تاریخ ادبیات و زبانشناسی کشور ما افغانستان و رد ادعا و جعل کاری های فارسیان متعصب و ناسیونالیست را در مبنی بر اینکه زبان دری یکی از لهجه های زبان فارسی یا پارسی که بوسیله ساسانیان ایجاد گردیده، نقش تعیین کننده را ایفا کرد. چنانچه پوهاند عبدالحی حبیبی بعد از مطالعه این کتیبه نگاشت: «حالا مابه باور کامل میتوان گفت که فرضیه های اینکه زبان دری یا فارسی را که ایرانیان معمول ساخته اند از زبان پهلوی ساسانی بمیان آمده است از ریشه نادرست و باطل میگردد. زیرا حالا روشن گردید که تا بیشتر از دو هزار سال پیشتر از امروز یعنی حدود چهار صد تا پنجصد سال قبل از ساسانیان در باختر به زبانی گفته و نوشته میشده که مدت صد ها سال مانع نفوذ فرهنگ، زبان و سنت هخامنشیان در این دیار بوده است.»

همچنان در سال ۱۹۹۶ میلادی کتیبه دیگری از منطقه تنگی سفیدک سی کیلو متری غرب مرکز یکاولنگ بدست آمد که بعد ها بنام کتیبه یکاولنگ مشهور گردید. بنابر یادداشت های ویلیام سیمز این کتیبه در سال ۴۹۲ کوشانی یعنی سال ۶۲۹ میلادی نوشته شده است که متن آن از ۱۳ جمله متشکل بوده و چنین نگارش یافته است: «در

این سال پادشاه گزن (غزن) الخیس پسر خراس ، این استوپه را همچون یک آبدۀ مذهبی در دشت «زمگان» (راغ زمگان) برپا داشت درآن زمان پادشاهی ترک و عرب (تاجیک) بود پیشکشهای شایسته من مورد قبول افتاد نام این استوپه (زینا لاکا) است.» در سفرنامه هیون تسینگ زایر چینی هم آمده است که درسال ۶۳۰ م در بامیان بوده آنجا را دارای پادشاه مستقل میداند و از مغاره هایی که راهبان بودایی در آنجا به یسر میبرده اند ، یاد میکند.

بر علاوه سنگ نوشته های سرخ کوتل، رباتک و یکاولنگ اسناد باختری که مجموعه از ۱۵۰ سند تاریخی است هم بزبان اری (اریئو) باختری یا دری نوشته شده که هم اکنون همه این اسناد در موزیم لندن نگهداری میشوند.

نیکولاس ویلیامز سیمز Nicholas Sims-Williams استاد شرق شناسی در پوهنتون SOAS لندن در کتاب دو جلدی خویش که همه این یکصد و پنجاه سند تاریخی باختری را در آن گنجانیده است چنین مینگارد: «زبان بلخی از زبانهای میانه شرقی، چندین قرن زبان ساکنان مناطق شمالی افغانستان بوده و به رغم تسلط اسکندر مقدونی و جانشینان او طی دو قرن بر این سرزمین هیچگاه از رونق این زبان کاسته نشده است.» همچنان موصوف در موزیم شرق باستان در ایکه بوکوروی توکیوی جاپان، زیر عنوان "اسناد باختری از افغانستان باستان" بیانیه تاریخی ایراد کرد . که بر بسیاری از پرسشها پاسخ داده و جایگاه زبان آری را که او همنوا با هنینگ ، باختری میخواند برجسته ساخت.

ادامه دارد